

رابرت وانوی، پادشاهان، سخنرانی 9

دکتر رابرت وانوی، دکتر پری فیلیپس، تد هیلدبرانت، ۲۰۱۲ ©

مکان‌های بلند – آسا، یربعام – گوساله‌های طلایی

مکان‌های بلند – آسا

قرار بود درباره مکان‌های بلند صحبت کنیم. در آنجا آمده است که آسا مکان‌های بلند را از بین نبرد. این در اول پادشاهان ۱۵، آیه ۱۴ آمده است. او مکان‌های بلند را از بین نبرد. در بحث درباره NIV مکان‌های بلند، اجازه دهید به اول پادشاهان ۲:۳ اشاره کنم (شاید برخی از شما کتاب مقدس نداشته باشید: (در مورد سلیمان آمده است: «قوم هنوز در مکان‌های بلند قربانی می‌کردند زیرا هنوز معبدی برای نام خداوند ساخته نشده بود.» حال، از آنجایی که این اولین بار است که این کلمه در کتاب پادشاهان آمده است، من در آن زمان یادداشتی نوشتم که این را می‌گوید: «بنی‌اسرائیل پس از ورود به کنعان، اغلب از رسم کنعانی‌ها پیروی می‌کردند و قربانگاه‌های خود را بر روی تپه‌های بلند، احتمالاً در مکان‌های قدیمی بعل، قرار می‌دادند، اگرچه نه همیشه - و نه لزوماً اینطور نیست. مسئله مشروعیت عبادت بنی‌اسرائیل در این مکان‌های مرتفع مدت‌هاست که مورد بحث بوده است. واضح است که بنی‌اسرائیل از تصرف قربانگاه‌های بت‌پرستان و اماکن مرتفع و استفاده از آنها برای پرستش خداوند منع شده بودند.» این یک چیز کاملاً واضح است. وقتی بنی‌اسرائیل به کنعان آمدند، قرار نبود قربانگاه‌های بت‌پرستان را تصرف کنند و آنها را به مکان‌هایی تبدیل کنند که در آنها خداوند را پرستش کنند.

اگر به اعداد ۳۳:۵۲ نگاه کنید، در آنجا می‌خوانید که خداوند می‌گوید: «تمام ساکنان زمین را از پیش روی خود بیرون کنید. تمام مجسمه‌های تراشیده و بت‌های ریخته‌گری شده آنها را نابود کنید و تمام مکان‌های بلند آنها را ویران کنید.» مکان‌های بلند آنها را ویران کنید، بنابراین واضح است که اسرائیل قرار نبود صرفاً مکان‌های بلند بت‌پرستان را تصرف کند. شما عبارات مشابهی را در تثنیه ۷:۵ و تثنیه ۱۲:۳ دارید؛ یعنی، مکان‌های بلند کنعانیان را ویران کنید. بنابراین این یک چیز واضح است ۱۲:۳

نکته‌ی دیگری که واضح است این است که قربانگاه‌ها فقط باید در مکان‌های مجاز الهی ساخته می‌شدند. به خروج ۲۴:۲۰ نگاه کنید. خروج ۲۴:۲۰ گاهی اوقات «قانون قربانگاه» نامیده می‌شود. در آنجا توضیحی از کاری که بنی‌اسرائیل هنگام ساختن قربانگاه باید انجام می‌دادند، آمده است. در آن آمده است: «برای من قربانگاهی از خاک بسازید و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های رفاقت خود، گوسفندان و بزها و گاوهایتان را بر آن قربانی کنید. هر جا که نام خود را گرامی بدارم، نزد شما خواهم آمد و شما را برکت خواهم داد. اگر برای من قربانگاهی از سنگ بسازید، آن را با سنگ‌های تراشیده نسازید، زیرا اگر از ابزاری روی آن استفاده کنید، آن را نجس خواهید کرد. از پله‌ها به قربانگاه من نروید، مبدا برهنگی

شما روی آن نمایان شود.» بنابراین شما مقررات مختلفی در مورد نحوه‌ی ساخت قربانگاه دارید. قانون قربانگاه برای تصور امکان تعدد قربانگاه‌ها کاملاً واضح به نظر می‌رسد، اما وقتی یک قربانگاه می‌سازید، باید از این مقررات پیروی کنید.

اما در اواسط آن بخش، خروج ۲۴:۲۰-۲۶، آمده است: «هر جا که نام خود را گرامی بدارم، نزد تو خواهم آمد و تو را برکت خواهم داد.» به نظر می‌رسد نکته این است که قربانگاه‌ها فقط باید در مکان‌هایی ساخته می‌شدند که به نحوی خدا خود را در آنجا آشکار کرده باشد، خدا باعث شده باشد که نام او در آنجا گرامی داشته شود. به عبارت دیگر، شما نمی‌توانستید خودسرانه هر جا که تصمیم می‌گرفتید قربانگاهی بسازید، قربانگاهی بسازید. بنابراین به نظر می‌رسد حداقل آن دو محدودیت وجود دارد: شما قربانگاه‌های بت‌پرستان را تصاحب نمی‌کنید، و فقط در مکانی که توسط خدا تأیید شده باشد، قربانگاهی می‌سازید. فکر می‌کنم این موارد واضح هستند.

اما دوباره به این نکته در اول پادشاهان ۳:۲ برمی‌گردیم. مشخص نیست که آیا تعدد قربانگاه‌ها کاملاً ممنوع بوده است یا خیر، مشروط بر اینکه شرایط فوق رعایت شده باشد. نظرات محققان در این مورد متفاوت است. برخی می‌گویند که پس از ساخت معبد، هیچ عبادت یا قربانی مشروعی در هیچ مکانی جز معبد وجود نداشت. این از شیوه‌ی خاصی از خوانش تثبیه فصل ۱۲ ناشی می‌شود. و برخی احساس می‌کنند که تثبیه فصل ۱۲ می‌گوید وقتی وارد سرزمینی می‌شوید، در نهایت معبدی خواهید ساخت و قربانگاه آنجا تنها قربانگاه مشروع است. من فکر نمی‌کنم این روش مناسبی برای درک آنچه در تثبیه فصل ۱۲ گفته شده است، باشد. به نظر من مسئله‌ی تثبیه، حقوق انحصاری معبد نیست، بلکه اولویت قربانگاه در معبد است. نه اینکه تنها مکان مشروع باشد، بلکه مکان اصلی است که در آن قربانی‌ها انجام می‌شود و قطعاً مکانی است که جشنواره‌های سالانه قرار بود در آن برگزار شود. مردان باید سالی سه بار برای شرکت در یک جشن بزرگ به اورشلیم می‌رفتند و این جشن‌ها در اورشلیم برگزار می‌شد. بنابراین یک محراب اصلی وجود داشت که صندوق عهد در آن قرار داشت و معبد نیز در آن قرار داشت، اما فکر نمی‌کنم این لزوماً به معنای حذف محراب‌های دیگر در جاهای دیگر باشد. اما همانطور که گفتیم، در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. چندان مشخص نیست که آیا تعدد محراب‌ها در صورت برآورده شدن شرایط فوق ممنوع بوده است یا خیر.

با این حال، به نظر می‌رسد که این شرایط رعایت نشده است؛ یعنی تخریب قربانگاه‌های بت‌پرستان و ساخت قربانگاه‌ها فقط در مکان‌های مجاز الهی. به نظر می‌رسد که این شرایط حتی در زمان سلیمان نیز رعایت نشده است. از مکان‌های مرتفع بت‌پرستان برای پرستش خداوند استفاده می‌شد. این امر در نهایت منجر به التقاط مذهبی شد که به شدت محکوم شد.

بنابراین به نظر می‌رسد که یک مکان مرتفع لزوماً به خودی خود چیز اشتباهی نیست، بلکه

آنها آنقدر به شیوه‌ای اشتباه مورد استفاده قرار می‌گرفتند که به منبعی برای ورود پرستش نادرست به اسرائیل تبدیل شدند: نوعی پرستش ناهمگون، نوعی ترکیب پرستش بعل با پرستش خداوند. شما این نظرات را در مورد بسیاری از پادشاهان دریافت می‌کنید که آنها مکان‌های مرتفع را تخریب نکردند. اما فکر نمی‌کنم از این نتیجه بگیرید که لزوماً همه مکان‌های مرتفع اشتباه بوده‌اند. من فکر می‌کنم بستگی به این دارد که چه نوع پرستشی در آنجا انجام می‌شد و آیا آن مکان، مکانی مورد تأیید الهی بوده است یا خیر؛ ملاحظاتی از این دست.

سوال دانش‌آموز: شما همچنین اشاره کردید که بنی‌اسرائیل نیز در ریشه‌کن کردن کنعانیان شکست خورده بودند، بنابراین به نظر می‌رسید که آنها احتمالاً در مناطقی زندگی می‌کردند که آن مکان‌های خاص نابود نشده بودند.

پاسخ وائوی: این امکان وجود دارد. یک سوال دیگر، من می‌خواهم کمی بیشتر در مورد آسا صحبت کنم، اما ادامه دهید.

سوال دانش‌آموز: وقتی الیاس، بعل را به مبارزه طلبید... او محراب‌های ویران‌شده را پیدا کرد...

پاسخ وائوی: من قصد نداشتم وارد این بحث شوم، اما نکته شما را تصدیق می‌کنم و فکر می‌کنم نکته‌ای در آن وجود دارد. به نظر می‌رسد این مثال خوبی از این واقعیت است که قربانگاه‌های خداوند در خارج از اورشلیم وجود داشته است. او آن قربانگاه را بازسازی کرد. اما به نظر من خداوند با پاسخ دادن با آتش، واقعاً مجوز الهی خود را بر قربانگاهی در خارج از اورشلیم به عنوان یک مکان عبادت مشروع قرار می‌دهد. علاوه بر این، وقتی الیاس پس از آن رویارویی با ایزابل فرار می‌کند، سرانجام به حوریب می‌رسد. اگر به اول پادشاهان ۱۹ نگاه کنید، زمانی که خداوند بر او ظاهر می‌شود، به آیه ۱۰ نگاه کنید؛ الیاس پاسخ می‌دهد، وقتی خداوند می‌گوید: «ایلیا، اینجا چه می‌کنی؟» «او پاسخ داد»: «من برای خداوند، خدای قادر مطلق، بسیار غیرت داشته‌ام. بنی‌اسرائیل عهد تو را رد کرده‌اند، قربانگاه‌های تو را شکسته‌اند و پیامبران تو را با شمشیر کشته‌اند.» حال، از نحوه بیان او کاملاً مشخص است که او معتقد است که این قربانگاه‌ها به عنوان مکان‌های بد تخریب شده‌اند. این به نوبه خود نشان می‌دهد که هیچ مشکلی با قربانگاه‌های خارج از اورشلیم وجود نداشت، مشروط بر اینکه در مکان‌های بت‌پرستان نباشند و در مکان‌های مجاز الهی باشند. اما می‌بینید که وضعیت به گونه‌ای بود که مردم به نوعی از خداوند رویگردان شده بودند؛ آنها حتی از قربانگاه‌ها استفاده نمی‌کردند، قربانگاه‌ها تخریب شده بودند. این چیزی است که ایلیا از آن ابراز تاسف می‌کند، که می‌تواند نشان دهد قربانگاه‌های خارج از اورشلیم به خودی خود اشتباه نبودند؛ آنها ممکن است اشتباه باشند اما به خودی خود اشتباه نیستند. حالا، برگردیم به آسا، اول پادشاهان ۱۴:۱۵. شما می‌خوانید: «او مکان‌های بلند را از بین نبرد.»

یادداشتی دارم که در آن می‌گویم: «اشاره اینجا و در دوم تواریخ NIV حالا من در کتاب مقدس مطالعه به آن مکان‌های بلندی است که خداوند در آنها پرستش می‌شد. مکان‌های بلندی وجود داشت که ۱۷:۱۵ خداوند در آنها پرستش می‌شد. در دوم تواریخ ۱۷:۱۵ آنها دوباره در مورد آسا صحبت می‌کنند و شما در آنجا می‌خوانید: «اگرچه او مکان‌های بلند را از اسرائیل از بین نبرد، اما قلب آسا کاملاً به خداوند متعهد بود.» این نشان می‌دهد که آنها مکان‌های بلندی داشتند که خداوند در آنها پرستش می‌شد. من فکر می‌کنم این در دوم تواریخ ۱۷:۳۳ واضح است. ربطی به آسا ندارد، اما فقط به عبارت‌بندی آنجا توجه کنید.

در دوم تواریخ ۱۷:۳۳ می‌خوانید: «با این حال، مردم همچنان در مکان‌های بلند قربانی می‌کردند، اما فقط برای یهوه، خدای خود.» بنابراین فکر می‌کنم واضح است که گاهی اوقات پرستش در مکان‌های بلند، پرستش خداوند بود. حال، پرستش خداوند ممکن است مشروع بوده باشد یا نباشد، بسته به اینکه آیا قربانگاه در مکانی مجاز الهی بوده یا خیر. همچنان می‌توانست پرستش خداوند باشد، اما در مکانی غیرمجاز. بنابراین هنوز هم سردرگمی وجود دارد. اما فکر می‌کنم باید بگویید که نشانه‌ای وجود دارد که مردم گاهی اوقات خداوند را در مکان‌های بلند پرستش می‌کردند. دلیل اینکه من این را اینجا مطرح می‌کنم این است که دوم تواریخ ۱۷:۱۵، همانطور که پادشاهان می‌گویند، می‌گوید که آسا مکان‌های بلند را برچید. اما سپس به دوم تواریخ ۱۴:۳ نگاه کنید. دوم تواریخ ۱۴:۳، از ۲ شروع می‌شود آسا آنچه را که در نظر خداوند خوب و درست بود انجام داد، او قربانگاه‌های بیگانه و مکان‌های بلند: «را برچید»

به نظر می‌رسد که در دوم تواریخ ۱۴:۳ آمده است که او «مکان‌های بلند قربانگاه بیگانه را برداشت» (در حالی که در اشاره دیگر در تواریخ، و همچنین در پادشاهان، آمده است که او «مکان‌های بلند را برداشت» و بعد شما تعجب می‌کنید که چه چیزی دارید؟ آیا این یک تناقض است؟ به نظر من شما آیه ۱۴:۳ را که می‌گوید «آسا مکان‌های بلند را برداشت» به عنوان اشاره‌ای به مکان‌های بلند که مراکز پرستش بت‌پرستان-کنعانی بودند، در نظر می‌گیرید. به عبارت دیگر، این تمایز وجود دارد. برخی از این مکان‌های بلند برای پرستش بت‌پرستان کنعانی بود، برخی از این مکان‌ها برای پرستش خداوند بود. و این تمایز همیشه وقتی فقط به مکان‌های بلند اشاره می‌کنید، مشخص نیست. بنابراین وقتی به این گفته‌ها می‌رسیم که «فلانی آنچه را که در نظر خداوند درست بود انجام داد، اما مکان‌های بلند را برداشت نکرد»، فکر می‌کنم به طور کلی مفهوم مکان بلند بد است زیرا پرستش اغلب مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت. ظاهراً اغلب در مکان‌های پرستش بت‌پرستان یا محراب‌های بت‌پرستان بود و منبع ورود به ... بود. اسرائیل از بت‌پرستی در پرستش اسرائیل. اما با این اوصاف، فکر نمی‌کنم که همه پرستش‌ها در مکان‌های بلند اشتباه بوده باشد.

چه کار ، اگر یک لای بخواهد برای خانواده‌ای که می‌خواهند قربانی کنند مراسم مذهبی برگزار کند

باید بکند؟ او چه باید بکند: هر بار تا اورشلیم برود؟ اگر در دان در شمال زندگی می‌کنید، این می‌تواند یک هفته یا بیشتر طول بکشد. عملی بودن این کار به گونه‌ای است که اگر بگویید تنها عبادت مشروع در اورشلیم بوده است، در اصل می‌گویید که مردم واقعاً وسیله‌ای برای انجام مناسک لازم که در تورات آمده است، نداشتند. لایوان اگر مجبور بودند همیشه به اورشلیم بروند، می‌توانستند در آنجا بمانند. چرا همیشه به آنجا بروند؟ چرا فقط آنجا نمانند؟ به نظر می‌رسد که کل ماجرا به این شکل منطقی‌تر است. هیچ معنایی در رفت و آمد وجود ندارد.

ممکن است پرستش خداوند بوده باشد، اما در مکان‌های غیرمجاز. به عبارت دیگر، مکانی مرتفع که شخصی در جایی ساخته است، زیرا آنها خودسرانه یک محراب ساخته‌اند. و اگرچه این عبادت خداوند بود، اما آنها این کار را در مکانی غیرمجاز انجام می‌دادند، اما این کار را مطابق با قوانین موجود در تورات انجام نمی‌دادند. سوال سختی است، اما این یک احتمال است.

دانشجو: شما به این جواز یک مکان مرتفع اشاره کردید. می‌توانید به ما بگویید که یک محراب چگونه جواز پیدا می‌کند؟

پاسخ وانوی: برای مثال، در بتل یعقوب به آنجا رفت؛ او خوابی در مورد نردبان دید. او در آنجا محرابی ساخت و خداوند بر او ظاهر شد. احتمالاً نوعی تجلی الهی بوده است. این همان چیزی است که در کتاب خروج در نظر گرفته شده است، زمانی که می‌گوید او نام خود را ساکن خواهد کرد: اینکه خداوند به نوعی خود را در این مکان آشکار خواهد کرد. در آن صورت، آن مکان، مکانی مشروع برای عبادت خواهد بود.

به نظر می‌رسد که این مکان‌های مرتفع، مکان‌های مرتفع مشروعی نبودند. این چیزی است که به نظر می‌رسد، اگرچه اگر به تمام داده‌ها نگاه کنید، به نظر می‌رسد که مکان‌های مرتفعی وجود داشته‌اند که مشروع بوده‌اند.

به نظر می‌رسد که تمایزی وجود دارد. البته این موارد ممکن است ارتباط نزدیکی با هم داشته باشند، زیرا وقتی این لیست‌ها را دریافت می‌کنید، بت‌ها و مکان‌های بلند و قربانگاه‌ها را می‌بینید که همگی با هم ذکر شده‌اند.

خب، ادامه دهیم. ما در مورد آسا صحبت ادامه آسا - اول پادشاهان ۱۵ - پیروزی بر زارح کوشی می‌کنیم، بنابراین به اول پادشاهان ۱۵ برمی‌گردیم. همانطور که اشاره کردم، او به عنوان یک پادشاه خوب توصیف شده است. دوم تواریخ از پیروزی آسا بر زارح کوشی می‌گوید. این چیزی است که در پادشاهان ذکر نشده است. اینکه دقیقاً زارح کوشی که بود مورد اختلاف است، اما او با ارتشی بزرگ و ارابه آمد. در دوم تواریخ ۹:۱۴ می‌خوانید که زارح کوشی با ارتشی عظیم، ۳۰۰ ارابه، به سمت ۳۰۰

آنها لشکرکشی کرد، آسا برای ملاقات با او بیرون رفت و آسا خداوند خدای خود را فراخواند. در آیه ۱۲ می‌خوانید: «خداوند کوشی‌ها را پیش روی آسا شکست داد. کوشی‌ها فرار کردند. آسا و لشکرش آنها را تعقیب کردند و غنیمت زیادی به غنیمت گرفتند و آنها به اورشلیم بازگشتند.» و آنچه در دوم تواریخ، فصل آمده است، جشنواره تجدید عهد را دارید که توسط آسا برگزار شد. به ویژه در آیه ۱۲ از دوم تواریخ ۱۵ می‌خوانید: «آنها عهد بستند که با تمام قلب و جان خود، خداوند، خدای پدران خود را بجویند. هر کسی ۱۵ که خداوند، خدای اسرائیل را نمی‌جست، باید کشته می‌شد. چه کوچک و چه بزرگ، چه مرد و چه زن، با صدای بلند و با فریاد شیپور و بوق، برای خداوند سوگند یاد کردند. همه یهودا از این سوگند شادمان شدند زیرا آن را با تمام وجود سوگند یاد کرده بودند. آنها با اشتیاق خدا را جستجو کردند و او را یافتند. پس خداوند از هر طرف به آنها آرامش داد.»

بنابراین این اصلاحات در زمان آسا وجود داشت. با اتحاد آسا با بنهدد - اول پادشاهان ۱۸: ۱۵ به بعد این حال، با وجود آن، در اول پادشاهان ۱۵، آیه ۱۸ به بعد می‌خوانید که آسا با بنهدد، پادشاه بت‌پرست دمشق، اتحادی برقرار کرد. زمینه این اتحاد این بود که بعشا از پادشاهی شمالی به یهودا حمله کرد و رامه را که مکانی در مرز بود، تقویت کرد. این در آیه ۱۷ از اول پادشاهان ۱۵ آمده است. رامه مکانی در مرز بین شمال و جنوب بود و هدف از تقویت رامه جلوگیری از ورود یا خروج هر کسی به قلمرو آسا، پادشاه یهودا، بود. این همان وضعیتی بود که یربعام را نگران می‌کرد. او نمی‌خواست مردم برای عبادت به اورشلیم بروند، بنابراین آن شهر را تقویت کرد. او از یهودا مالیات می‌گرفت.

آسا چه می‌کند؟ او نقره و طلای خزانه‌های معبد خداوند را می‌گیرد و مأموران خود را نزد بنهدد پسر طبرمون، پسر حزیون، پادشاه آرام که در دمشق حکومت می‌کرد، می‌فرستد. او می‌گوید: «بگذارید بین من و شما پیمانی باشد، همانطور که بین پدر من و پدر شما بود. اینک من هدیه‌ای از نقره و طلا برای شما می‌فرستم. اکنون پیمان خود را با بعشا، پادشاه اسرائیل، بشکنید تا او از من کنارگیری کند.»

البته حالا که به نقشه نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که کاری که او انجام می‌داد، پشت سر گذاشتن، مثلاً، پادشاهی شمالی بعشا بود. سوریه در شمال شرقی پادشاهی شمالی بود. او این پیمان را منعقد می‌کند و نقره خود را به بنهدد می‌دهد و از او می‌خواهد که اتحادی را که بنهدد با شمال داشت، بشکند. و بنهدد این کار را می‌کند. آیه ۲۰: «او با آسای پادشاه موافقت کرد.» و سپس به پادشاهی شمالی حمله می‌کند. بنهدد ایون، دان، ابل معکه و تمام کینرت را تا دریای جلیل فتح کرد. وقتی بعشا این را شنید، ساختن رامه را متوقف کرد و به ترصه رفت که در آن زمان پایتخت پادشاهی شمالی بود،

حال، چیزی که در کتاب پادشاهان ثبت نشده این است که آسا به خاطر انجام این کار، یعنی اتحاد با بن حداد، مورد سرزنش قرار گرفت. در آیه ۷، از حنانی رایی، دوم تواریخ ۱۶، که قبل از آن در مورد

توافق آسا با بن حداد صحبت می‌کند، می‌خوانید: «در آن زمان حنانی رائی نزد آسا، پادشاه یهودا آمد و به او گفت: چون تو به پادشاه آرام و نه به یهوه، خدای خود، تکیه کردی، ارتش پادشاه آرام از دست تو رهایی یافته است. آیا کوشی‌ها و لیبیایی‌ها ارتشی قدرتمند با سلاح‌های بزرگ و ارابه‌ها و سواران نبودند؟ اما وقتی به خداوند توکل کردی، او آنها را به دست تو تسلیم کرد. زیرا چشمان خداوند بر زمین می‌چرخید تا کسانی را که قلبشان کاملاً به او متعهد است، تقویت کند. تو کار احمقانه‌ای انجام داده‌ای. از این پس در «جنگ خواهی بود»

توجه کنید که آسا چه می‌کند: آسا به خاطر این موضوع از پیشگویی خشمگین می‌شود؛ چنان خشمگین می‌شود که حنانی را به زندان می‌اندازد. و می‌خوانید که به خاطر آن به بیماری در پاهایش مبتلا شد (آیه ۱۲)، و حتی در بیماری‌اش از خداوند کمک نمی‌خواست، بلکه فقط از پزشکان کمک می‌خواست. این بیماری در پادشاهان (اول پادشاهان ۱۵:۲۳) ذکر شده است: «و اما سایر وقایع سلطنت آسا، تمام دستاوردهای او، هر چه او انجام داد و شهرهایی که ساخت، آیا در کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ اما در پیری‌اش، پاهایش بیمار شد.» و می‌گوید که او مرد و با پدران‌ش آرام گرفت. اکنون او به خاطر این موضوع قضاوت شده است، او توسط حنانی پیشگویی به خاطر این اتحاد با بن حداد محکوم شده است.

اما من فکر می‌کنم آنچه که اینجا اتفاق می‌افتد، نکته‌ی قابل توجهی است. این واقعاً آغاز یک مبارزه‌ی طولانی بین سوریه و نه تنها پادشاهی شمالی، بلکه پادشاهی جنوبی نیز هست. بین سوریه یا آرام، که هر دو کلمه یکسانی هستند (و پادشاهی‌های شمالی و جنوبی

آسا در اینجا کاری می‌کند که واقعاً سرمشق قرار می‌گیرد، که بعداً توسط آحاز دنبال می‌شود، و اشعیا به خاطر آن آحاز را محکوم می‌کند. وقتی آحاز توسط پادشاهی شمالی و سوریه یا آرام با هم تهدید می‌شد، چه می‌کند؟ او واقعاً همین کار را می‌کند، با این تفاوت که اکنون پا را فراتر می‌گذارد. او با تیگلت-پیلسر آشور متحد می‌شود تا از فشار آرام و پادشاهی شمالی رهایی یابد، و اشعیا آحاز را به خاطر این کار محکوم می‌کند. همین اتفاق در اینجا در مورد آسا نیز در حال رخ دادن است. حال، بن-هداد نیز از طریق کتیبه‌ای که در سوریه پیدا شده و نام پادشاه دمشق بر آن حک شده است، برای ما شناخته شده است. این جلد دیگری است که ترجمه متون باستانی است. نام آن «*اسنادی از دوران باستان*» است. در صفحه ۲۳۹ تصویری از آن وجود دارد؛ می‌توانید آن را پخش کنید. بسیار خوب، ببینید کمی بیشتر پیش برویم.

الف. یربعام پادشاه می‌شود ج. دو سلسله اول اسرائیل ۱. سلسله یربعام – اول پادشاهان ۱۱:۲۶-۱۴:۲۰
اول پادشاهان ۱:۱۲-۲۰ –

ج «یعنی»: دو سلسله اول اسرائیل. «ما سه پادشاه اول یهودا را بررسی کرده‌ایم. حالا»
 برمی‌گردیم و دو سلسله اول اسرائیل را بررسی می‌کنیم. اولین سلسله، سلسله یربعام است. اول پادشاهان
 این پنج نکته فرعی دارد. اول این است: «یربعام پادشاه می‌شود»، فصل ۱: ۱۲-۲۰. ما ۲۰: ۱۴-۲۶: ۱۱
 قبلاً فصل ۱۲ را در رابطه با رحبعام و امتناع قبایل شمالی از تسلیم شدن در برابر رحبعام بررسی
 کرده‌ایم و در آیه ۲۰ آنجا می‌خوانید: «چون همه بنی اسرائیل شنیدند که یربعام بازگشته است، فرستادند و
 او را به مجلس فراخواندند و او را پادشاه تمام اسرائیل کردند. فقط قبیله یهودا به خاندان داوود وفادار
 ماندند.» بنابراین همان مجلس در شکیم که در رابطه با رحبعام و درخواستی که از او برای سبک کردن
 بار و امتناع او شد، بررسی کردیم، سپس به یربعام روی می‌آورد و او را پادشاه می‌کند. بنابراین او در
 اول پادشاهان فصل ۱۲ پادشاه آنجا می‌شود.

ب "این است:" ب یربعام پرستش نامشروع را برقرار یا آغاز می‌کند - اول پادشاهان ۲۵: ۱۲-۳۳
 یربعام پرستش نامشروع را برقرار یا آغاز می‌کند، ۲۵: ۱۲-۳۳. "در بخش پایانی فصل که در آیه ۲۵"
 می‌خوانید، "یربعام شکیم را در کوهستان افرایم مستحکم کرد و در آنجا ساکن شد"، اما سپس نگران
 می‌شود که مردم شمال همچنان برای تقدیم قربانی به معبد بروند. و بنابراین تصمیم می‌گیرد که در بیت‌ئیل
 و دان عبادتگاه‌هایی برپا کند. اکنون بیت‌ئیل در مرز بین پادشاهی‌های شمالی و جنوبی در بخش جنوبی
 افرایم قرار دارد. البته دان در شمال بسیار دور است. بنابراین او در هر دو مکان عبادتگاه‌هایی برپا کرد.
 به نظر می‌رسد نقض احکام موسی که در اینجا مطرح است، بیشتر مربوط به فرمان دوم است تا
 فرمان اول، یعنی «برای خود تمثال تراشیده نساز... احتمالاً بیشتر از فرمان اول» خدایان دیگری غیر
 از من نداشته باش. «همانطور که در آیه ۲۸ می‌خوانید، او به مردم گفت: «برای شما رفتن به اورشلیم
 کار سختی است؛ ای اسرائیل، این خدایان شما هستند که شما را از مصر بیرون آوردند.» یکی در بیت‌ئیل
 و دیگری در دان قرار دارد.

این دقیقاً همان چیزی است که در فصل ۳۲ کتاب خروج گفته شده است، زمانی که گوساله
 طلایی توسط هارون در بیابان برپا شد، در حالی که اسرائیل هنوز در سینا بود. بگذارید ببینم می‌توانم
 مرجع آن را پیدا کنم. در واقع، آیه ۴ از فصل ۳۲ کتاب خروج وجود دارد. آنها گفتند: «ای اسرائیل، اینها
 خدایان شما هستند که شما را از مصر بیرون آوردند.» وقتی که آن گوساله طلایی اصلی را شکل می‌دادند.
 حالا به نظر می‌رسد که در ساخت این گوساله‌ها چه اتفاقی می‌افتاده است. کتیبه‌هایی از گوساله‌ها یا
 گاو‌هایی با تصاویر خدایان که بر پشت گوساله ایستاده‌اند، یافت شده است، بنابراین گوساله نوعی پایه
 برای خدا است. و بسیاری احساس می‌کنند که کاری که هم در خروج ۳۲ و هم در اینجا انجام شد این بود
 که یربعام قرار بود گوساله را بسازد اما تصویر خدا را روی آن قرار ندهد. بنابراین فرض بر این بود که

مانند خروج ۳۲، بعداً در این فصل، مانند آیه ۸، آمده است: «ای اسرائیل، اینها خدایان شما هستند که شما را از مصر بیرون آوردند.» او می‌گوید که این جشنی برای یهوه است، این در آیه ۵ آمده است. وقتی هارون این را دید، قربانگاهی جلوی گوساله ساخت و اعلام کرد: «فردا جشنی برای یهوه برگزار خواهد شد.» بنابراین به نظر می‌رسد که یهوه در ارتباط با این گوساله طلایی پرستش می‌شد.

بنابراین، چه گوساله به عنوان پایه‌ای در نظر گرفته می‌شد که قرار بود شکل نامرئی یهوه بر روی آن قرار گیرد، اما آنها تصویری واقعی از یهوه نساختند، یا اینکه قرار بود گوساله نوعی نمایش، شکل نمادین قدرت یهوه باشد (این موضوع می‌تواند تا حدودی مورد بحث باشد)، اما به نظر می‌رسد که تلاش در اینجا پرستش یهوه بوده است، اما به روشی نامشروع. بنابراین نقض این فرمان بیشتر از فرمان اول، فرمان دوم خواهد بود. اما در هر صورت، این گناهی است که یربعام به خاطر آن قضاوت شد و هر پادشاهی در شمال که به این پرستش ادامه داد، به خاطر آن قضاوت می‌شود، زیرا آنها باعث می‌شوند اسرائیل در راه گناه یربعام پسر نباط گام بردارد.

حالا فکر می‌کنم اگر کمی فراتر برویم، کاری که یربعام انجام می‌دهد این است که عبادت را تابع سیاست می‌کند. او نگران امنیت پادشاهی و وفاداری مردمش بود. بنابراین او به وضوح آن فرمان دوم، شاید فرمان اول را نیز، اما به وضوح فرمان دوم را نقض می‌کند و این عبادتگاه‌های نامشروع را برپا می‌کند.

سوال دانش آموز: آیا او مجموعه قوانین جدیدی وضع کرد یا می‌خواست ساختار قانونی اسرائیل را ادامه دهد؟

پاسخ و انوی: به نظر می‌رسد که احتمالاً بخشی از هر دو مورد را انجام داده است. من فکر می‌کنم که او احتمالاً بخشی از هر دو مورد را انجام داده است، زیرا در آیه ۳۲ می‌خوانید: «او این عید را در پانزدهمین روز از ماه هشتم بنیان نهاد»، مانند عیدی که در یهودا برگزار می‌شد، اما در زمان متفاوتی است. در آیه ۳۳ می‌بینید: «در پانزدهمین روز از ماه هشتم، ماهی که خود برگزیده بود، قربانی‌هایی را بر قربانگاه تقدیم کرد.» بنابراین، به نظر می‌رسد که او بین چیزهایی که در شریعت موسی به آنها پایبند بود و اصلاحات خودش از آن، نوعی گزینش و انتخاب انجام داده است.

ج. پیامبری از یهودا - اول پادشاهان ۱۳

بسیار خوب، «ج (این است):» پیامبری از یهودا، اول پادشاهان ۱۳. «این فصل بسیار جالبی است. یک پیامبر بی‌نام وجود دارد: او «مرد خدایی از یهودا» نامیده می‌شود. او به بیت‌ئیل می‌رود. یربعام آنجا ایستاده و قربانی می‌کند و یربعام را به خاطر ساختن آن قربانگاه محکوم می‌کند. در حین انجام این کار، او می‌گوید که کودکی به نام یوشیا از خاندان داوود روزی استخوان‌های این کاهنان نامشروع را که

یربعام برای قربانی کردن در آن قربانگاه در بیتئیل استخدام کرده بود، خواهد سوزاند. حال، این یک پیشگویی قابل توجه است زیرا یوشیا حدود ۳۰۰ سال پس از این زمان حاکم نیست. ما در سال ۹۳۱ هستیم؛ یوشیا در دهه ۶۲۰ بود، بنابراین شما حدود ۳۰۰ سال قبل از زمان یوشیا هستید. شما این جمله را داشتید که «یوشیا خواهد آمد و آن قربانگاه را ویران خواهد کرد و استخوان‌های کاهنان را بر روی آن خواهد سوزاند.» اگر به زمان یوشیا نگاه کنید، متوجه می‌شوید که چه اتفاقی در دوران سلطنت او رخ داده است. بنابراین، پیشگویی قابل توجهی دارید.

جالب است، البته به عنوان یک نکته فرعی، که این پیشگویی، ادامه سلسله لایوان را برای آن دوره طولانی فرض می‌کند، در حالی که در پادشاهی شمالی، چهار سلسله غیر مرتبط به علاوه چندین پادشاه جداگانه وجود دارد که سلسله‌ای تأسیس نکردند. در شمال، یک سلسله ثابت وجود نداشت. این پیشگویی دلالت بر این دارد که البته در جنوب، سلسله‌ای وجود خواهد داشت که به هر حال با وعده داوود سازگار است.

اما در ارتباط با آن پیشگویی که بلندمدت است، او یک پیشگویی کوتاهمدت به ما می‌دهد. و در آیه ۳ می‌خوانید: «در همان روز، مرد خدا نشانه‌ای داد. این نشانه‌ای است که خداوند اعلام کرده است: قربانگاه شکافته خواهد شد و خاکستر بر آن ریخته خواهد شد.» و در آیه ۵ می‌خوانید که قربانگاه شکافته شد و خاکستر بر آن ریخته شد، مطابق نشانه‌ای که مرد خدا به کلام خداوند داده بود. بنابراین، شما یک پیشگویی بلندمدت دارید که توسط یک پیشگویی کوتاهمدت که درست در همان روزی که این افراد تماشا می‌کردند، به وقوع پیوست، تأیید یا تصدیق می‌شود.

در همین حال، یربعام دست خود را دراز می‌کند - این آیه ۴ است - و می‌گوید: «این پیامبر را بگیرید.» در حالی که دستش را دراز می‌کند، دستش خشک می‌شود و او نمی‌تواند آن را پس بکشد. و بنابراین در آیه ۶ می‌گوید: «نزد خداوند، خدای خود، شفاعت کنید. برای من دعا کنید تا دستم بهبود یابد. پیامبر نزد خداوند شفاعت کرد و دستش مانند قبل بهبود یافت. بنابراین، دوباره تأیید دیگری بر این.» واقعیت دارید که خداوند در این قوم و از طریق این مرد خدا از یهودا کار می‌کرد.

سپس، یربعام از این پیامبر دعوت می‌کند که به خانه‌اش برود و با او غذا بخورد، اما پیامبر می‌گوید که می‌تواند این کار را انجام دهد. آیه ۹ می‌گوید: «من به کلام خداوند فرمان یافتم که نان نخوری و آب ننوشی و از راهی که آمده‌ای برنگردی.» و بنابراین او از راهی متفاوت به خانه‌اش می‌رود، و در آنجا بعداً در این فصل می‌خوانید که او با پیامبر پیری ملاقات می‌کند که به او می‌گوید: «من هم یک پیامبر هستم. و فرشته‌ای به من گفت: او را با خود به خانه‌ات برگردان تا نان بخورد و آب بنوشد.» این آیه ۱۸ است. اما او به او دروغ گفت، اما مرد خدا با او رفت، در خانه‌اش نوشید، و سپس در حالی که آنها سر سفره نشسته‌اند، کلام خداوند به آن پیامبر پیر می‌رسد، و کلام خداوند پیام داوری برای نافرمانی او بود.

آیه ۲۱: خداوند چنین می‌گوید: «تو از فرمان خداوند سرپیچی کردی، فرمان خداوند، خدای خود را نگاه نداشتی، بلکه بازگشتی و در جایی که به تو گفته بود نخوری و ننوشی، نان خوردی و آب نوشیدی. بنابراین، جسد تو در مقبره پدرانت دفن نخواهد شد.» به عبارت دیگر، او به نوعی مرگ غیرمعمول خواهد رسید، نه یک مرگ عادی.

همینطور که او در سفرش پیش می‌رود، با شیری روبرو می‌شود و کشته می‌شود، و نکته جالب این است که شیر در کنار جسد الاغ ایستاده و به الاغ حمله نمی‌کند و جسد را منگنه نمی‌کند. این نشان روشنی است که اتفاقات معجزه‌آسایی در اینجا در حال رخ دادن است. اما این یک داستان غم‌انگیز است زیرا این پیامبر بود که آمد و کلام خداوند را علیه آن قربانگاه اعلام کرد و این پیشگویی شگفت‌انگیز را داد، اما با این حال کاملاً مطیع نبود؛ و حتی با اینکه خداوند به او گفته بود کاری نکند، او آن را انجام داد و سپس خداوند او را داوری کرد. حال، فکر می‌کنم بسیاری از این کارها به نفع یربعام بود. او قرار بود قدرت کلام خداوند را در عمل ببیند.

اما در پایان فصل، آیه ۳۳ می‌خوانید، حتی پس از این، یربعام راه‌های شیطانی خود را تغییر نداد. او بار دیگر کاهنانی از انواع و اقسام مردم را برای مکان‌های بلند منصوب کرد. هر کسی را که می‌خواست کاهن شود، برای مکان‌های بلند تقدیس می‌کرد.

من فکر می‌کنم این داستان نشان می‌دهد که باید بین یک مرد خوب و یک پیامبر بد تمایز قائل شد. بلعام شرور بود، اما با این وجود نبوت کرد. در این مورد، این پیامبر پیر، دروغ گفت، اما وقتی کلام خداوند آمد، آن را گفت. من فکر می‌کنم در این مرحله، هر چه که منافع شخصی او بود، باعث شد که او کار بسیار اشتباهی انجام دهد.

رونویسی توسط اشلی بوزون
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس